

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

یادداشت پورتال:

بخش حاضر، یعنی بخش پنجم سلسله "شیوه ای از نقد ادبی" قبلاً به تقریب روز بین المللی زن نشر گردیده بود. جهت فراهم آوردن زمینه تعقیب منظم و بدون جنجال این سلسله، اینک آنرا مجدداً نشر میکنیم، چون چار بخش اول در روزهای گذشته منتشر گردیدند.

اداره پورتال AA-AA

جیلانی لیبیب

۲۷ مارچ ۲۰۱۰

شیوه ای از نقد ادبی

(بخش پنجم)

تقدیم به تو عزیزم که الهامبخش این نوشته برایم شدی

نیمه دیگر نویسنده و چکامه سرا...

نیمه دیگر نویسنده و شاعر در آفرینش های فرهنگی گاهی بیشتر از میزان تصور و رؤیت خواننده و یا شنونده آثار، نقش داشته است. این نیمه ناآشنا و گاهی بیشتر گمنام را میتوان "پرده نشینان سخنگوی" واقعی دانست. درینجا حرف تنها از انگیزه، تلقین و نجوای دل نیست، زیرا که بدون الهام از عشق، خیال و تمنا هوسی بیش نمی باشد و هرگز نمی تواند منتقل کننده بدون واسطه احساسات به دیگران گردد. اگر قرار باشد از همه شاعران و نویسندگان عاشق و عشق معلوم الحال آنها سخنی در میان آید، حرف به درازا خواهد کشید....

از بزرگان میگوئیم... از نظامی... نظامی گنجه ئی... و از عشقش... زندگی اش... شعرش و الهامش.... از همسر اول او... آری از همان کنیزکی ترك که حکمران "دربند" به او فرستاد، نظامی عاشقش گشت و "آفاق" الهامبخش شعر و زندگی اش شد. داستان عاشقانه "خسرو و شیرین" بیانگر احساس نظامی شاعر و عاشق به "آفاق" است. در قسمت اخیر این مثنوی پنج گنج، نظامی گنجه ئی زیر عنوان "نتیجه افسانه خسرو و شیرین" چنین می سراید:

تو کز عبرت بدین افسانه مانی
 چه پنداری، مگر افسانه خوانی
 درین افسانه شرط است اشک راندن
 گلابی تلخ بر شیرین فشاندن
 به حکم آنکه آن کم زندگانی
 چو گل برباد شد روز جوانی
 سبک رو چون بت قبحاق من بود
 گمان افتاد خود کافاق من بود
 همایون پیکری نغز و خردمند
 فرستاده به من دارای دربند
 اگر شد ترکم از خرگه نهانی
 خدایا ترک زادم را تودانی

نظامی در سرآغاز لیلی و مجنون که بعد از مرگ آفاق و پس از خسرو و شیرین سروده است، میگوید:

زین پیش نشاطی آزمودم
 امروز نه آنکسم که بودم

تنها نظامی نیست که از ”آفاقش“، از عشقش و همسرش الهام جسته و شاهکاری همچون خسرو و شیرین را آفریده است.

بنابر روایات و نظریه های که بر مبنای ابیات شهنامه استوار هستند، فردوسی نیز آفرینش این شهکار خویش را مدیون همسرش میباشد. آن ”بت مهربان“ است که او را یاری میرساند، تا داستان بیژن و منیژه را به رشته نظم درآورد.... به احتمال زیاد سرایش این داستان مدت ها پیش از آغاز بیان بقیه شهنامه توسط فردوسی، موجب شهرت وی گشته و بعد به آن افزوده شده است.

شبیبست تاریک، قیر اندود، بی ستاره و هول انگیز.

شبی چون شبه روی شسته به قیر
 نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
 سپاه شب تیره بردشت و راغ
 یکی فرش افکنده چون پر زاغ
 نمودم ز هر سوسیه اهرمن
 چو مار سیه باز کرده دهن

فردوسی که در باغ می باشد، هراس او را فرا میگیرد و از زنش چراغ می طلبد:

بدان تنگی اندر بجستم ز جای
 یکی مهربان بودم اندر سرای
 خروشیدم و خواستم زو چراغ
 درآمد بت مهربانم به باغ

و آن بت مهربان از خانه متصل باغشان چراغ را می آورد و علت بیدار خوابی فردوسی را میپرسد:

مرا گفت شمعت چـه باید همی
شب تیره خوابت نیاید همی
بدو گفتم ای بت، نیم مرد خواب
بیایور یکی شمع چـون آفتاب

پس از آوردن چراغ آن "ماه خورشید چهر" به فردوسی میگوید برایت داستانی بازگو میکنم، به شرط آنکه او را به شعر درآوری:

بـدان سرو گفتم که ای ماهروی
مرا امشب آن داستان بـاز گوی
مرا گفت کـز من سخن بشنوی
به شعـر آری از دفتر پهلوی

آن بت مهربان داستان را از روی دفتر به فردوسی میخواند :

بـخواند آن بت مهربان داستان
ز دفتر نوشته گـه باستان
به گفتار شعـرم کنون گوش دار
خـرد یاد دار و به دل هوش دار

بدینگونه است که همسر فردوسی با الهام ، تشویق و با بیان داستان بیژن و منیژه ، انگیزه و موجب میشود و فردوسی شهکار جلودانش "شهنامه" را می آفریند .

در جهان هنر شعر و ادب اروپا، در باره زندگی و احوال این نیمه دیگر خامه سریان و رومان نگاران، پژوهش های بیشتری صورت گرفته و در نتیجه معلومات زیاده تری ارائه گردیده است. آنچه تا حالا در زمینه گفته اند، کمتر از زبان و یا از ابراز خود این فرهنگیان در هنر شان، میباشد.

در آثاریکه لئون. تولستوی Leo Nikolayewic Tolstoy ۱۸۲۸-۱۹۱۰ میلادی نویسنده بزرگ روسیه قبل از عاشق شدن به سونیا سوفی برس Sonia Sofia Behrs نگاشته است ، ظهور و نقش زن خیلی کم و در حاشیه دیده می شود تا در متن. داستان جنگ و صلح ، این ایلپاد مدرن، معروف به بزرگترین حماسه دوران ما و انا کارنینا را "تولستوی" توانست بعد از ازدواج با عشقش "سونیا" سوفی برس ، در زیر چتر خوشبختی، در پرتو عشق این پیوند و به کمک همسرش بیافریند. سونیا با تولستوی همکاری جدی مینمود. وی دیکته های شوهرش را مینوشت و دست نگاشته های او را بازنویسی می نمود. سوفی خود میگوید، جنگ و صلح تولستوی را هفت بار دست نویسی کرده است.

عده زیادی بدین عقیده اند که سوفی نه تنها الگویی برای آفرینش "ناتاشا" در جنگ و صلح و "کیتی" در اناکارنینا ، بلکه همکار با ارزش و نهانی نیز برای همسرش بوده است. به باور رومن رولان، در کتاب "زندگانی تولستوی"، پاره ای از صفحات اناکارنینا، به ویژه نکات بسیار ظریف در باره آرایشهای زنانه و مطالبی از راز های روحیه زنان، اثر دست زنانه ای را بر خود دارند.

"دانته الیگیری" Dante Alighieri ۱۲۶۵-۱۳۲۱ میلادی بزرگترین شاعر ایتالیا و یکی از چکامه سریان سترگ عهد باستان و عصر نو، مهمترین آثارش را مدیون آشنائی نخستین خویش با دختر زیبا و سرخ پوشی ۹ ساله بنام "بئاتریچه پورتیناری" Beatrice Portinari می باشد. دیدار دوباره دانته با این زیبای هم سن او بئاتریچه در

سن هجده سالگی، چنان او را مبهوت و مجذوب خود ساخت که وی بهترین و مهمترین آثارش را با الهام عشق بئاتریچه از خود به جهانیان یادگار گذاشت. عشق بئاتریچه که به اراده پدرش شوهر دیگری برمیگزیند و در بیست و چهار سالگی جوانمرگ می شود، سرچشمه جاودانه شعری و اساس هنر چکا مه سرائی دانته می گردد.

کتاب “زندگی نوین” بازتابگر احساس و عاطفه او به عشقش بئاتریچه است، دانته را در کتاب “کومدی الهی” او، نیز بئاتریچه در بهشت همراهی می کند. مشعل مداوم فروزان بر مزار دانته آثار، بئاتریچه و عشق این شاعر فلورانس را تا جاودانه ها پرتوافشان نگه خواهد داشت.

جا دارد تا از يك شاعر مهم دیگر ایتالیا بنام “فرانچسکو پترارکا” Francesco Petrarca - ۱۳۰۴- ۱۳۷۴ میلادی و عشقش “لاورا” Laura هم نامی برده شود. پترارکا در کلیسای آوینیون Avignon با لاورا، آشنا شد و به او دل باخت، این عشق منبع الهام بسیاری از چکامه های او گردید. دیوان غنایی “نغمه ها” را که بازتابگر عشقش به لاورا میباشد، پترارکا پس از مرگ وی سروده است. معلومات زیادی در باره زندگی لاورا در دست نیست، همینقدر میدانیم که لاورا در مقابل پترارکا سرد و محتاط باقی ماند و به خواسته های این چکامه سرا پاسخ مثبت نداد. پترارکا، لاورای گمنام را با عشق و نغمه هایش جاودانه ساخته است.

خامه های عاشقانه “هاینریش هاینه” Heinrich Heine ۱۸۵۶-۱۷۹۷ میلادی شاعر معروف آلمان، به دختر کاکایش “آمالی” Amalie يك و نیم سده زبانزد مردم آن دیار و محبت دوستان این سرزمین بود. آمالی دختر زیبای کاکایش، همسر دیگری برگزید و هاینره را که عاشق او بود، با آفرینش “کتاب ترانه ها” شاعر عاشقان و جوانان عاشق پیشه گردانید. از هاینه بعداً مدت ها کسی شعری نندید، تا آنکه وی پس از آشنایی با “ماتیلده” Mathilde دختر جوان فروشنده سیار و ازدواج با وی دوباره چکامه سرود و آخرین نغمه رومانتیسم خود “آتا ترول” Atta Troll را نوشت.

عشق نافرجام “فریدریش هولدرلین” Friedrich Hölderlin ۱۸۴۳-۱۷۷۰ میلادی چکامه سرای آلمانی به مادر شاگردش “زوزته گونتارد” Susette Gontard که در همه اشعارش از وی بنام “دیوتیما” Diotima یاد نموده است، نیز الهامبخش آثاری همچون هوپریون Hyperion گشته است. آگاهی مرگ عشقش زوزته گونتارد، هولدرلین شاعر را به دیوانگی میکشاند.

آشنائی “هونوره ده بالزاک” Honoré de Balzac ۱۸۵۰-۱۷۹۹ میلادی رومان نویس مشهور فرانسه با “هانسکا” Hanska کنتس پولندی نیز یکی از همان داستان های عاشقانه ای میباشد که موجب آفرینش چندین رومان معروف توسط این نویسنده گشته است.

با هانسکا که وی او را در آغاز “زن بیگانه” میخواند، بالزاک پس از يك مکاتبه طولانی در ژنیو ملاقات نمود و عاشقش گردید. بالزاک برای اینکه بتواند زندگی مناسب برازندگی هانسکا، که شوهرش وفات نموده بود فراهم آورد و به خاطری که میخواست با او ازدواج کند، به شدت کارش افزود و از جمله رمان های دختر عمویت و پسر عمو پون را انتشار داد.

در جهان شعر و ادب، همیشه عاشقان و شاعرانی همچون نورجهان و جهانگیر هم وجود داشته اند که یاور، پشتیبان و انگیزه آفرینش های هنری یکدیگر بوده و با مناظره های زیبای خود، موجب سرور محفل های ادبی و فرهنگی گشته اند.

تاریخ ادبیات کسانی مثل مه مهربان فردوسی، آفاق نظامی گنجه یی، سونیای تولستوی، بئاتریچه دانته، لاورای پترارکا، آمالی و ماتیلده هاینه، زوزته هولدرلین و هانسکای بالزاک را مطمئناً در دل و جان و اندرون چکامه ها،

داستان ها و آثار دیگر شاعران و نویسندگان زیاده تر ازین نهان دارد که تا حالا از آنها آشنایی به دست آمده است....
چه بسا انسان های، گمنامتر و بینامترکه الهام بخش آفرینش های زیباتر، معروفتر و مهمتر گشته اند و قلب نهفته دوران ها تا کنون رمز ها و اسرار این عاشقان ، انگیزه آفرینان و فرهنگ پروران را در جریان های تار و مار وجود خویش جاودانه هستی میبخشد و زنده نگه می دارد.
این نیمه دیگر فرهنگیان، سهم بیشتر، بارز تر، مهمتر و با ارزشتری از آنچه که در باره آنها به یادگار مانده و یادآوری گردیده است، در آفرینش های چکامه سرایان و نویسندگان داشته اند.